

پرسمان

- اجل معلق و اجل مسمی'
- هدایت و ضلالت
- اولیاء الله
- حروف مقطعه
- اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی
- تفاوت حوزه‌های علمیه قدیم و جدید
- مصادیق شرک
- دیدگاه اسلام در مورد لذات
- کسب رضای الهی
- وظیفه مسلمانان در مقابل توهین به مقدسات
- رمز ایمان
- مهم‌ترین اصول زندگی برای جوانان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● اجل معلق و اجل مسمی

آقای هادی جمشیدی، شماره اشتراک ۱۰۷۴۹

□ منظور از اجل معلق و اجل مسمی چیست؟

○ اجل حتمی و اجل مسمی به یک معنی است و آن این که، پایان یافتن عمر در آن زمان قطعی است.^۱ حتمی گفته می‌شود، بدین خاطر که اجل آدمی در آن وقت به طور حتم و صددرصد فرا می‌رسد، مسمی گفته شده، بدین جهت که پایان اجل در آن هنگام معین و مقرر شده است. اجل حتمی را مرگ منجز نیز می‌گویند، زیرا اجلس قطعی شده است.

اجل معلق به معنی اجل مشروط است که اگر شرطش موجود شود، تحقق می‌یابد و اگر موجود نباشد، تحقق پیدا نمی‌کند.^۲

بسیاری از موجودات از جمله انسان از نظر ساختمان طبیعی و ذاتی، استعداد و قابلیت بقا برای مدتی طولانی دارند، ولی در اثنای این مدت، ممکن است موانعی ایجاد شود و آن‌ها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی بازدارد، مثلاً یک چراغ نفت‌سوز با توجه به مخزن نفت آن ممکن است بیست ساعت استعداد روشنایی داشته باشد، اما وزش باد شدید، ریزش باران، سوراخ شدن مخزن و یا عدم مراقبت از آن سبب می‌شود که عمر آن کوتاه گردد. در این جا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند و بتواند تا آخرین قطره نفت بسوزد، سپس خاموش شود، به اجل حتمی خود رسیده است ولی اگر موانعی قبل از آن، باعث خاموشی چراغ گردد، مدت عمر آن را اجل غیر حتمی و «معلق» می‌گوییم.

در مورد انسان نیز چنین است. اگر تمام شرایط برای امتداد و بقای عمر او جمع گردد و موانع درونی و بیرونی برطرف شود، ساختمان و استعداد او ایجاب می‌کند که مدتی طولانی (هر چند این مدت بالأخره پایان و حدی دارد) عمر کند، اما ممکن است بر اثر سوءتغذیه، مبتلا شدن به اعتیادات مختلف، خودکشی، ارتکاب گناهان، قطع رحم، تصادف، ابتلا به سرطان، سکتة قلبی و مغزی و... خیلی زودتر از آن موعد بمیرد. مرگ را در صورت اول، اجل مسمی (اجل حتمی) و در صورت دوم اجل معلق (اجل غیر حتمی) می‌نامند.

اجل حتمی در صورتی است که به مجموع شرایط و مقتضیات و رفع موانع و علل تامه بنگریم. اجل غیر حتمی (معلق) در صورتی است که تنها مقتضیات را در نظر بگیریم، اما موانع را در نظر نیاوریم.^۳

در اجل معلق همان‌گونه که ممکن است یک عاملی باعث مرگ زودرس شود، ممکن است عامل دیگری جلوی سبب اول را گرفته و از مرگ زودرس جلوگیری کند، مانند معالجات پزشکی و رفع بیماری. بسا افرادی که گرفتار سرطان بودند، لیکن معالجات مؤثر افتاد. مثل این که در روایات آمده: «صدقه بلا را دفع می‌کند و یا صلۀ رحم موجب طول عمر می‌گردد»، چنان که قطع رحم و اذیت و آزار دیگران باعث کوتاهی عمر می‌شود.

در مثال چراغ هم می‌توانیم بگوییم، باد می‌خواست چراغ را زودتر از موعد مقرر خاموش کند، ولی صاحب چراغ با ایجاد چتر حفاظتی مانع گردید تا باد به چراغ اصابت کند و در نتیجه عمر روشنایی تا

نهایت پیش رفت. در بُعد علل معنوی هم کسی که وجودش به حال مردم سودمند باشد و پیوسته دعای مردم را در پی داشته باشد، عمرش طولانی خواهد شد.



● هدایت و ضلالت

خانم سمیه بهرامی هیدجی، شماره اشتراک ۱۲۳۹۵ □ براساس آیه ۲۵، سوره یونس، خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، پس هدایت و ضلالت به دست اوست و انسان نقشی ندارد؟

○ هدایت و گمراه کردن الهی بر دو قسم است: ابتدایی و جزایی.

هدایت ابتدایی از اوصاف حضرت حق می‌باشد: «ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!». خداوند راه راست را به انسان نشان می‌دهد و به اصطلاح «ارائه طریق» می‌کند، لیکن انتخاب راه را به خود انسان‌ها واگذار می‌کند و هرگز کسی را به ضلالت دچار نمی‌کند.

صحیح است، خدا راه‌های باطل و گمراه کننده را وضع می‌کند، ولی از بیان حقیقت خودداری نمی‌ورزد بلکه ذات اقدس الهی هدایت‌گری است که به همهٔ بندگان عقل و فطرت حق جوی حق شناسی داده و مقصد را به آنان نمایانده و راه رسیدن به آن را ترسیم کرده و به پیمودن آن راه فراخوانده و انسان‌ها را در جهل، حیرت و گمراهی یا بیراهه و انبهداده است و حتی پی‌آمدها و ضرر و زیان‌های سلوک در راه ضلالت را نیز گوشزد نموده و پیامبران و منادیان حق را برای راهنمایی بشر فرستاده و دشمن را نیز معرفی کرده است. قرآن می‌فرماید:

«قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فلعلیها و ما انا علیکم بحفیظ؛^۱ تمام عوامل بصیرت را برای شما انسان‌ها قرار دادیم، هر کس بخواهد بینا باشد، به سود اوست و هر کس بخواهد کور باشد، به ضرر اوست و من نگهبان شما از عذاب خدا نیستم.»
چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود

بگذار تا بیفتد و ببند سزای خویش

اما قسم دوم از هدایت و ضلالت، هدایت و ضلالت جزایی (پاداشی و کیفری) است. هدایت پاداشی آن است که بنده بعد از هدایت ابتدایی (که از خداوند دریافت کرد)، خود با حسن اختیار، حق را پذیرفته و به آن عمل کرده و ضمن ایمان به خدا، در مسیر بندگی قدم بردارد. در این مورد خدا او را کمک کرده و با الهام، تأیید، امداد غیبی، تقویت قلب و... او را در پیمودن راه حق یاری می‌دهد که این‌ها هدایت‌های پاداشی و تشویقی است و بنده با ایمان و عمل صالح خود، زمینهٔ توفیق این نوع هدایت را فراهم می‌سازد. خدا می‌فرماید: «کسی که اهل تقوا و پرهیزگاری باشد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم.»^۲

اما اضلال و گمراه کردن کیفری آن است که انسان بعد از هدایت ابتدایی الهی، بر اثر عناد، پیروی شیطان و هوای نفس کفر ورزیده، در راه الهی قدم برندارد، از عوامل بصیرت بهره نبرد و به حق رهنمون نشود. در این صورت از این شخص به دلیل عناد و لجاج، سلب توفیق شده و رحمت خاص الهی که ویژهٔ صالحان و روندگان راه هدایت است، طبیعتاً از او منع می‌شود و چون برای دریافت هدایت دست

خود را دراز نکرده، دست‌گیری و راهبری نمی‌شود و به خود واگذار گردیده و در ظلمت جهل، منیت و شیطانیت خود، غوطه‌ور مانده و هر روز فروتر می‌رود.

در حقیقت این اشخاص به اختیار خود، زمینه شقاوت را فراهم ساخته‌اند.^۷ به اختیار خود به قصد خودکشی، خود را از بالای ساختمان چند طبقه به روی زمین می‌اندازند، هیچ‌کس نمی‌گوید خدا او را کشته، بلکه می‌گویند او خودکشی کرده است.

معنای «یضَلْ مَنْ يَشَاءُ» این است: خدا می‌فرماید «اما آن‌کس که بخل ورزد و بی‌نیازی طلبد و پاداش (نیک) الهی را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم.»^۸

بعضی از مفسران در توضیح این موضوع گفته‌اند: همیشه اعمال و کردار انسان، نتایج و بازتات خاصی دارد، از جمله این‌که، اگر عمل نیک داشته باشد، نتیجه آن، روشن‌بینی و توفیق هدایت بیش‌تر از سوی خدا و انجام اعمال بهتر خواهد بود و اگر دنبال زشتی‌ها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می‌گردد و به سوی گناه بیش‌تر سوق داده می‌شود و گاه به سرحد انکار خدا می‌رسد. معنی گمراهی خدا این‌گونه است وگرنه در قرآن خدا می‌فرماید: «وَمَا يَضِلْ بِهٖ اِلَّا الْفٰسِقِیْنَ»^۹ خداوند جز افراد فاسق و بدکردار را گمراه نمی‌کند. بنابراین انتخاب راه خوب یا بد، در گام اول به اختیار خود انسان است.

هدایت الهی و راه سعادت، خوش‌بختی و کمال در مسیر کسانی است که خودشان به کمک عقل و بصیرت به دنبال هدایت‌اند و وجود راه گمراهی و باز بودن آن از طرف خداوند، برای کسانی است که به دنبال ضلالت‌اند.

بعثت انبیا و هواداران دین و مذهب، تأمین‌کننده هدایت ابتدایی برای همه انسان‌هاست. بعثت انبیا، حجت خداوند برای تمام مردم می‌باشد، تا در انتخاب راه هدایت و ضلالت آزاد باشند و پس از اتمام حجت، طریق گمراهی یا هدایت را انتخاب کنند: «یَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَیْنِهِ وَ...»^{۱۰}

خداوند اراده کرده همه انسان‌ها با اختیار و خواست خود هدایت شوند، از این‌رو آنان را به راه حق دعوت کرده و راه حق را به آنان نشان داده است، در ضمن اراده کرده کسانی که حق را نمی‌پذیرند و دعوت خدا را اجابت نمی‌کنند و گمراهی می‌طلبند، گمراه شوند. اگر هدایت‌طلبان را هدایت و راهبری نمی‌کرد، ظالم بود و اگر گمراهی‌طلبان را به زور به راه حق می‌برد، آزادی و اختیار را از آنان سلب کرده بود، ولی خدا نه ظالم است و نه می‌خواهد انسان‌ها را به زور به بهشت ببرد.

گمراه کردن خدا؛ یعنی اجازه داده طالبان گمراهی، برخلاف میل و خواست خدا، راه گمراهی را بپیمایند و به سوی جهنم رهسپار شوند، طبیعی است که هرچه در این راه جلوتر روند، از نجات دورتر شده و در ضلالت بیش‌تر غوطه‌ور می‌شوند.

بنابراین هدایت ابتدایی خدا یک رسالت همگانی است که تمام مؤمنان و کافران را دربر می‌گیرد و خدا می‌خواهد همگان هدایت شوند، ولی هدایت پاداشی خدا فقط برای مؤمنان و نتیجه انتخاب خوب آنان و ضلالت کیفری خدا فقط برای کافران و نتیجه انتخاب بد آنان است.



● اولیاء الله

□ اولیای خدا چه کسانی هستند؟

○ قرآن مجید در وصف اولیاء الله می فرماید: «الذین آمنوا و كانوا یَتَّقُونَ»^{۱۱} آنان ایمان آورده و تقوا پیشه می کنند» و صریح تر از این، آیه: «ان اولیاءه الا المتقون»^{۱۲}.

در آیه اول ایمان را به صورت فعل ماضی مطلق و تقوا را به صورت مضارع استمراری آورده تا به این نکته اشاره کند که: ایمان آن‌ها به سرحد کمال رسیده، ولی تقوا که در عمل روزمره منعکس می شود و هر روز و هر ساعت کار تازه‌ای می طلبد، برای آن‌ها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی درآمده است.^{۱۳} امیرمؤمنان علی(ع) آیه: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ...» را تلاوت فرمود، سپس از یاران خویش سؤال کرد: می دانید «اولیاء الله» چه اشخاصی هستند؟ عرض کردند: بفرمایید که آنان کیانند؟ فرمود: «هُمْ نَحْنُ وَ أَتْبَاعُنَا فَمَنْ تَبِعَنَا مِنْ بَعْدِنَا طُوبَى لَنَا، وَ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا، قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا شَأْنُ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا؟ أَلَسْنَا نَحْنُ وَ هُمْ عَلَيَّ أَمْرٌ؟ قَالَ: لَا، لِأَنَّهُمْ حَمَلُوا مَا لَمْ تُحْمَلُوا عَلَيْهِ، وَ أَطَافُوا مَا لَمْ تُطَافُوا»^{۱۴} دوستان خدا، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند هستند. خوشا به حال ما و بیش تر از آن خوشا به حال آن‌ها. بعضی پرسیدند: چرا بیش تر از ما؟ مگر ما و آن‌ها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی باشد؟ فرمود: نه، آن‌ها مسئولیت‌هایی بر دوش دارند که شما ندارید. تن به مشکلاتی می دهند که شما نمی دهید.»

پیامبر می فرماید: «ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم ذکراً، و نظروا فکان نظرهم عبرة، و نطقوا فکان نطقهم حکمة، و مشوا فکان مشیهم بین الناس برکة لو لا الأجل التي قد کتبت علیهم لم تقرأ ارواحهم فی أجسادهم

خوفا من العذاب و شوقا الی الثواب»^{۱۵} سکوت اولیای خدا، ذکر و نگاه‌هایشان عبرت‌آمیز و گفتارشان حکیمانه است. گشت و گذارشان میان مردم مایه برکت می باشد. اگر اجل‌های آنان معین و مقرر نبود، از شدت ترس از عذاب جهنم و شوق به پاداش‌های بهشتی، روح در جسمشان باقی نمی ماند.»

پس ملاک دوست خدا شدن، اطاعت از خدا و بندگی اوست. با این توصیف، افراد معمولی و بی نام و نشان هم می توانند از اولیای خدا به حساب آیند، همان طور که افرادی مانند سلمان، مقداد، ابوذر، میثم و مالک اشتر چنین بودند.



● حروف مقطعه

□ چرا حروف مقطعه در ۲۹ سوره قرآن آمده است؟

○ حروف مقطعه در آغاز ۲۹ سوره از قرآن کریم آمده و از مختصات قرآن است. در سایر کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل سابقه ندارد.^{۱۶} درباره این حروف تاکنون آرای متفاوتی از سوی مفسران ابراز شده، در برخی از منابع تا بیست نظر نقل گردیده، ولی در این پاسخ، به دلیل رعایت اختصار و ضعف برخی از آراء، از ذکر تمامی آن‌ها خودداری کرده و تنها به هفت نظر بسنده می کنیم:

۱- حروف مقطعه از متشابهاتی است که علم آن مخصوص خداوند است و درک حقیقت آن برای غیر او ممکن نیست.

۲- حروف مقطعه، اجزای اسم اعظم الهی است. اگر به درستی و از روی بصیرت ترکیب شود، اسم اعظم ظهور می کند (اسم اعظم، نامی است که با آن می توان در جهان هستی، تصرف کرد. انسان‌های عادی به معرفت آن دسترسی ندارند).

۳- این حروف برای تنبیه و اسکات کافران بوده است؛ آنان به یکدیگر سفارش می‌کردند که به قرائت قرآن پیامبر گوش فرا ندهند: «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه»^{۱۷}.

از این رو خداوند در آغاز برخی از سوره‌ها، این حروف را نازل کرد تا کافران با شنیدن آن‌ها (که نه نظم داشت، نه نثر و چون بی‌سابقه بود، اعجاب‌شان را برمی‌انگیخت)، ساکت شوند و گوش فرا دهند.

۴- در سوره‌های مشتمل بر حروف مقطعه، درصد حروف مزبور نسبت به سایر حروف آن سوره، بیش‌تر از همین درصد در سایر سوره‌هاست و این خود یک معجزه است و چه معجزه‌ای است که دلیل طلبد؟

۵- حروف مقطعه، رمز و رازی است میان خدا و رسول اکرم(ص). مراد از آن، فهماندن به دیگران نیست. باید از باب ایمان به غیب آن را پذیرفت.

۶- خداوند متعال با این حروف تحدی (هم‌آوردطلبی) کرده است. آوردن این حروف در صدر سوره‌ها، از قبیل شمارش و بیان حروف الفباست و بدین معنا می‌باشد که اگر در معجزه و الهی بودن قرآن تردید دارید، با همین حروف که قرآن از آن فراهم آمده، کتابی همانند قرآن و یا دست‌کم سوره‌ای مانند سوره‌های این کتاب الهی پدید آورید.

دلیل آن این است اولاً: آیات تحدی در سوره‌هایی است که حروف مقطعه دارد و ثانیاً: به دنبال حروف مقطعه نام یا وصفی از قرآن آمده است. مثل: «یس * و القرآن الحکیم»^{۱۸} و «طه * ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»^{۱۹}.

۷- علامه طباطبایی نظر ویژه‌ای در این باره ارائه نموده که شایان تأمل است. ایشان می‌فرماید: «با تدبّر در سوره‌هایی که حروف مقطعه هم‌سان دارند، روشن می‌شود که سوره‌های دارای حروف مقطعه مشترک در مضامین و سیاق‌ها نیز با یکدیگر مشابه و متناسب هستند و تشابه ویژه میان سوره‌های مزبور مشاهده می‌شود، مثلاً در سوره‌های دارای «حم» آیه‌های اول آن با عبارت «تنزیل الكتاب» و یا عباراتی که این معنا را می‌رساند، شروع شده یا سوره‌ای مثل اعراف که با «المص» شروع شده، مطالبی را که در سوره‌های «الم» و سوره «صاد» می‌باشد، در خود جمع کرده، نیز در سوره رعد، که با حروف «الم» شروع شده، مطالب هر دو قسم سوره‌های «الم - الر» وجود دارد. از این‌جا استفاده می‌شود که این حروف، رموزی‌اند بین خدا و پیامبر که معنای آن‌ها از ما پنهان است. فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزینم میان این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده، ارتباط خاصی وجود دارد»^{۲۰}.

گفتنی است: روایات تفسیری معتبر، معانی گوناگونی برای حروف مقطعه بیان می‌کنند. چون این‌ها از قبیل «مثبتات» هستند، بدین معنا که هر یک امری را اثبات می‌کند و هیچ یک مفاد دیگری را نفی نمی‌کند، پس مطالب آن‌ها قابل جمع است و امکان دارد همه آن‌ها درست باشد.^{۲۱}



● اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی

خانم هاجر رضایی، شماره اشتراک ۱۱۸۳۲

□ چگونه در زندگی برنامه‌ریزی کنیم تا به همه اهدافمان برسیم؟

○ زندگی و سرمایه‌ی عمر برای انسان نعمتی بی‌بدیل و فرصتی بی‌نظیر است که اگر از دست برود، هرگز قابل بازگشت نیست. باید به گذر ثانیه‌های عمرمان حساس باشیم و آن را رایگان از دست ندهیم. بخش‌هایی از این سرمایه ارزشمند و خدادادی، مثل جوانی و دوران تحصیل، اهمیت بیش‌تری دارد. زیرا آمادگی و فراغت انسان برای بهره‌برداری مناسب و سودمند، بیش از مواقع دیگر است. به همین جهت به سؤال شما که حاکی از حساسیت‌تان به این موضوع است، ارج می‌نهیم و نشانه‌ی هوشیاری و توجه شما می‌دانیم.

اولین قدم برای استفاده بهینه از فرصت و اوقات فراغت، داشتن یک برنامه کارآمد و درست است. زیرا از یکسو به ما شیوه صحیح به کار گرفتن فرصت‌ها را می‌آموزد و از سوی دیگر با نیل به هدف‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت، رضایت خاطرمان را فراهم می‌سازد.

برای این که بتوانید یک برنامه‌ریزی مناسب برای نیازهای خود تنظیم نمایید، به موارد ذیل توجه کنید:

۱. تعیین هدف:

هدف‌ها دو قسمند: گاهی کلی‌اند، مثل: رضای خدا، خدمت به مردم، بالا رفتن سطح آگاهی و...، گاهی جزئی‌اند، مثل: تخصص در یک رشته خاص، مطالعه یک کتاب، نوشتن مقاله و... .

لازم است هر دو هدف را مشخص کنیم؛ یعنی همان‌طور که یک هدف کلی در نظر داریم، اهداف

جزئی را هم دقیقاً مشخص کنیم و آن را محور فعالیت‌هایمان قرار دهیم.

۲. تشخیص نیازها، کاستی‌ها و نواقص احتمالی: باید خواسته‌ها و احتیاجات اساسی خود را به خصوص در آن زمینه روشن کنیم. به عنوان مثال: در یک مقطع مشخص، چه درسی را نیاز داریم بیاموزیم، تا تسلط بر آن‌ها پیدا کنیم.

۳. فرصت‌ها و اوقاتی که باید صرف تحقق اهداف برنامه شود، چه میزانی است؟

۴. چه روشی مطلوب‌ترین شیوه برای دستیابی به اهداف مورد نظر می‌باشد؟

۵. در مرحله اجرا نیازمند کاربرد چه وسایلی هستیم؟

۶. پس از اجرا، به ارزیابی فعالیت‌های انجام شده می‌پردازیم تا میزان دسترسی به اهداف مشخص شود. میزان عدم موفقیت در رسیدن به برنامه را نیز معلوم می‌نماییم. این مرحله که تحت عنوان بازخورد (فیدبک) نامیده می‌شود، فرصتی به ما می‌بخشد تا بتوانیم عوامل ناکامی احتمالی را نیز بشناسیم و از بروز مجدد آن در برنامه مورد نظر پیش‌گیری نماییم.

از آفات برنامه‌ریزی، فقدان تلاش و پشت‌کار در دستیابی به هدف برنامه است. شاید در ابتدای فعالیت به همه موارد مورد نظر دست نیافته، دل‌سرد شده و از ادامه راه باز بمانیم. بی‌تردید عمل به برنامه، مستلزم چشم‌پوشی از برخی فرصت‌های فراغت، سرگرمی‌ها و تفریحات می‌باشد، در این صورت باید خود را سازگار با برنامه نماییم تا بتوانیم به نتیجه مطلوبی برسیم.

۱- امکانات

حوزه های علمیة قدیم از نظر امکانات (مدارس و پایگاه های فرهنگی) مانند امروز نبودند. در آن عصر طلبه ها، مدارس و مکان های تحصیلی مانند امروز در اختیار نداشتند، حال این که امروزه ده ها مدرسه علمیة در سراسر کشور وجود دارد که طلب در آنها مشغول به تحصیل علوم دینی هستند.

۲- گسترش برخی از رشته ها

امروزه در حوزه ها برخی از علوم مانند: تاریخ، ادیان، روان شناسی، زبان و... را تعلیم می دهند که در حوزه های قدیم این رشته ها نبود یا کم رنگ بود. البته فقه و اصول، از علوم مشترک می باشند که در حوزه های قدیم و عصر حاضر تعلیم و تدریس می گردد.

۳- متون درسی

حوزه های علمیة قدیم با حوزه های علمیة معاصر از نظر متون درسی و سبک آموزش نیز تفاوت دارند، مثلاً در قدیم کتاب های متعدد و مفصل مانند مطول (در ادبیات) تدریس می شد که امروزه این کتاب و یا مشابه آن تدریس نمی شود و به جای آنها کتاب های مختصرتر تدریس می گردد. هم چنین در گذشته در حوزه ها علمی چون پزشکی و... تدریس می شد که اکنون این علوم در دانشگاه ها تدریس می شود.

۴- نظام و سبک آموزش

نحوه آموزش طلاب نیز فرق کرده است. امروزه طلاب تحت برنامه های مدارس و با برنامه های درسی منظم به تعلیم علوم حوزوی می پردازند و حال این که در زمان های گذشته این گونه نبود. هم چنین امروزه طلاب از برنامه های نرم افزاری مانند

ممکن است در ابتدا، برنامه ریزی با کندی مواجه شود، ولی در جریان عمل به برنامه، به آن عادت می کنیم به طوری که به مرور زمان، جزء شخصیت ما می شود. برنامه ریزی علاوه بر صرفه جویی در وقت و فرصت های زندگی، موجب می شود تا خود و نیازهای مان را بهتر و بیش تر بشناسیم. لازمه برنامه ریزی موفق، انعطاف پذیری در عمل به برنامه و نیز نگاه واقع بینانه به کاستی ها و ضعف های موجود در زمینه ای است که برنامه تنظیم می کنیم. برنامه ریزی تفکر ما را نسبت به زندگی شکل می دهد و تفکر منسجم منتهی به عمل، در زندگی ایجاد می کند.

به منظور داشتن یک برنامه منظم، لازم است جدولی تهیه نمایید. ساعات شبانه روز و ایام هفته را (به ترتیب در ستون افقی و عمودی) یادداشت کرده، برای هر ساعتی در هر روز از ایام هفته کار و برنامه مناسب آن را یادداشت نمایید. مثلاً چه ساعتی از خواب بیدار شوید؟ ساعتی را به نماز، نرمش، صرف صبحانه و دیگر کارها اختصاص دهید، ساعات درس و کلاس، مطالعه، استراحت، نظافت و... را نیز دقیقاً در جدول بنویسید. خود را موظف کنید طبق جدول تهیه شده که متناسب با توانایی های خودتان است، عمل نمایید. در این مسیر نیاز به یک عزم و اراده جدی هست که ان شاء الله در شما وجود دارد.



● تفاوت حوزه های علمیة قدیم و جدید

علی اکبر الازمنی نوده، شماره اشتراک ۳۷۴۰

□ حوزه های علمیة قدیم و جدید چه تفاوتی دارند؟

○ حوزه های علمیة قدیم و جدید در زمینه های

مختلف تفاوت دارند، از جمله:

CD، نوارهای درسی و... استفاده می‌کنند که در سابق این ابزار وجود نداشت.

۵- نظام اداری

مهم‌تر از همه این‌که امروزه هر کدام از طلاب، پرونده علمی و تخصصی دارند که براساس آن میزان تحصیلات و کارهای دیگر آنان سنجیده و بررسی می‌شود، حال این‌که این مسئله در زمان‌های سابق وجود نداشت یا کم‌رنگ بود.

۶- ایجاد گرایش‌های تخصصی

امروزه در حوزه‌های علمیه گرایش‌های تخصصی مانند: کلام، فلسفه و... به وجود آمده است و هر کدام از طلاب می‌توانند - بعد از تمام شدن سطح - در رشته‌های خاصی تحصیل کنند که این رشته‌ها در حوزه‌های علمیه گذشته نبود یا بسیار کم‌رنگ بود.

همچنین تفاوت‌هایی دیگر وجود دارد که باید در جای خود بدان پرداخته شود. جهت آگاهی بیشتر می‌توانید به سایت حوزه نت مراجعه فرمایید.



● مصادیق شرک

سجاد محمودزاده، شماره اشتراک ۶۰۱۳

□ مصادیق شرک کدام است؟

○ در این باره شهید بزرگوار، آیت الله دستغیب مطالب منظم و مستدل در کتاب گران سنگ «گناهان کبیره» بیان داشته که خلاصه آن در این جا بازگو می‌شود:

شرک ممکن است در چند محور مطرح شود:

۱- شرک ذاتی: جریان ثنویت از مصادیق بارز این نوع شرک است. آن‌ها دو مبدأ برای عالم قائل‌اند و

معتقدند غیر از یزدان که خالق نیکی‌هاست، موجودی به نام اهرمن مبدأ شرور در عالم است.

بت‌پرستی نیز که به صورت‌های مختلف مطرح می‌باشد، از مصادیق شرک است.

همچنین مسیحیان که به سه اصل قدیم به نام: اقا نیم ثلاثه (أب، این و روح القدس) معتقد هستند، اگر این سه اقنوم را جلوه‌ای از ذات اقدس الهی بدانند، شرک نیست، ولی اگر هر سه را معبود تلقی کنند، از مصادیق بارز شرک محسوب می‌شود، به همین دلیل بعضی از مراجع اهل کتاب را پاک می‌دانند.

۲- شرک در مقام صفات: آن‌چه برخی فرقه‌های اسلامی نظیر اشاعره تصور کرده‌اند که قائل به زاید بودن صفات بر ذات هستند، از مصادیق شرک در صفات است.

۳- شرک در افعال: اگر کسی تصور کند که در جهان آفرینش غیر خدا قدرت دیگری هم مؤثر است و تأثیر آن به طور استقلال می‌باشد، گرفتار شرک فعلی شده است. این تصور از مصادیق شرک خفی نیز محسوب می‌شود.

۴- یکی دیگر از مصادیق شرک این است که امام صادق(ع) فرمود: «از اقسام شرک کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، این است که شخصی بگوید: اگر فلان کس نبود، هلاک شده بودم. اگر فلان شخص نبود، به من فلان چیز نمی‌رسید. اگر فلان نبود، عیال من ضایع می‌شد»،^{۲۲} این‌گونه حرف زدن در واقع شرک آلود و این تصور از مصادیق شرک خفی محسوب می‌شود.^{۲۳}



● دیدگاه اسلام در مورد لذات

□ دیدگاه اسلام و فقه اسلامی در مورد لذات چیست؟

○ لذات بر دو نوع‌اند: لذات حلال و لذات حرام.

لذات حلال به لذت‌هایی می‌گویند که از نظر عقلی برای انسان ضرری ندارند و از نظر شرعی نیز معنی وارد نشده است، مانند: ازدواج، تفریحات سالم، استفاده از خوردنی‌های لذیذ و... .

لذت‌های حرام به لذت‌هایی می‌گویند که یا از نظر عقلی ضرر و مفسده برای فرد و جامعه دارد و یا از نظر شرعی از آن نهی شده است، مانند: زنا، تجاوز جنسی، جنایت به ناموس، اموال مردم و... .



● کسب رضای الهی

□ برای کسب رضای حق تعالی و اطمینان از آن، چه راهکارهایی وجود دارد؟

○ رضایت و خشنودی خدا امری نسبی است، به این معنا که خداوند مجموعه قوانینی را برای تکامل و پیش‌رفت بشریت و سعادت و خوش‌بختی آنان فرستاده است، آن قوانین تشریحی که با وحی و کتاب آسمانی و به صورت تفسیر و تفصیل، توسط اولیای الهی و معصومین در اختیار انسان قرار گرفته، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را تشکیل می‌دهد، انسان مؤمن کسی است که با اطاعت از کلیه قوانین الهی، رضایت و خشنودی خدا را کسب کند، از سویی می‌دانیم همه انسان‌ها از لحاظ معرفت و شناخت، ایمان و معنویت، اطاعت و تسلیم‌پذیری عملی فرمان الهی یکسان نیستند، خداوند از چهارده معصوم (ع) راضی و خشنود است، چنان‌که از سلمان، ابوذر و مقداد نیز راضی و خشنود است، اما میزان و نسبت رضایت‌مندی خداوند به میزان عمل آنان از

لحاظ کمیت، کیفیت، اخلاص و معرفت بستگی دارد. از سویی می‌دانیم برخی اعمال از ویژگی‌های برتری برخوردارند، به گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را به عنوان اصول و زیرکارهای جلب رضایت و خشنودی خداوند دانست. باید به قرآن که زبان خداوند است، مراجعه نمود و از زبان او کشف کرد که انجام چه کارهایی موجب جلب رضایت حضرتش می‌گردد. رضایت و خشنودی خدا در بیش از سی آیه بیان شده است.

به برخی از آیات که تقریباً دربردارنده محتوای بقیه آیات و بیان‌کننده همه ویژگی‌هایی است که رضایت خداوند را جلب می‌کند، اشاره می‌شود.

رضوان و رضایت خدا شامل کسانی می‌گردد که:

- ۱- ایمان به خدا و قیامت داشته باشند؛
- ۲- برای حفظ دین‌شان در صورت لزوم، خانه و وطن خویش را رها کرده و هجرت نمایند؛
- ۳- با مال و جان خویش در راه خدا جهاد نمایند؛
- ۴- پیوسته پیرو ولایت و امامت باشند؛^{۲۴}
- ۵- رضایت خدا را در صدق و راستی (گفتار و عمل) جست‌وجو کنند.^{۲۵}

رابطه تقوا و جلب رضایت خدا:

رعایت تقوا در همه کارها مخصوصاً حق‌الناس، موجب رضایت و خشنودی خداوند می‌شود، اما چون تقوا دارای مراتب و درجات است، قرآن رضایت خداوند را برای تقوایبشگانی بیان می‌کند که دارای شش صفت ممتاز باشند:^{۲۶}

- ۱- آنان که در برابر گفتار و کردار خویش به شدت احساس مسئولیت می‌کنند. از کیفر گناهان خویش بیمناکند و پیوسته می‌گویند: پروردگارا! ما

ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و از عذاب آتش رهایی بخش!

۲- تقوایرت‌هایی که صبر، استقامت و پشتکار در طاعت خدا، ترک حرام، لذت‌های نامشروع و تمامی مصایب و مشکلات را پیشه‌خویش ساخته‌اند؛

۳- آنان که از نفاق، دروغ، تقلب و خیانت دورند و راست‌گو و درست‌کارند؛

۴- آنان که در راه عبودیت خدا، خاضع و فروتن هستند؛

۵- آنان که از نفاق مال و جان خویش دریغ نمی‌ورزند و با اشتیاق از آن‌چه که دارند، انفاق می‌کنند؛

۶- آموزش‌طلبان سحرخیزی که به یاد خدا در سحرگاهان به پا می‌خیزند و در پیش‌گاه باعظمتش استغفار و طلب آمرزش می‌کنند.^{۲۷}
شکر نعمت و خشنودی خدا:

در برخی آیات آمده که، خداوند از کفران نعمت ناخشنود است. شکر نعمت‌های مادی و معنوی، موجب جلب رضایت خدا می‌گردد.^{۲۸}

عملی که موجب رضایت خداوند از حضرت اسماعیل (ع) شد:

قرآن در مورد حضرت اسماعیل (ع) می‌فرماید: «اسماعیل همواره مورد رضایت و خشنودی پروردگارش بود، چه این‌که او خوش‌قول و صادق‌الوعد بود و پیوسته خانواده‌اش را به نماز و زکات توصیه می‌نمود.»^{۲۹}

در سوره توبه می‌فرماید: رضایت و خشنودی خدا شامل حال مردان و زنان مؤمنی می‌گردد که:

۱- در برابر مسلمانان احساس مسئولیت می‌کنند، یار و یاور یکدیگرند، هم‌دیگر را تأیید و تقویت می‌کنند؛

۲- پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛

۳- در اقامه نماز و برافراشته شدن فرهنگ و محتوای آن تلاش می‌کنند؛

۴- زکات مال خویش را می‌پردازند و از دست‌گیری فقرا و مستمندان غفلت ندارند؛

۵- پیرو خدا و پیامبر هستند.^{۳۰}

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او نیز جلب رضایت الهی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمنی می‌کند و برای خدا می‌بخشد، ایمانش کامل است.»^{۳۱}

خداوند در سوره ممتحنه می‌فرماید: «اگر شما مسلمانان برای رضای خدا و خشنودی او هجرت کردید و جهاد نمودید، پس با دشمنان خدا و دشمنان خودتان، هرگز طرح دوستی نریزید.»^{۳۲}

● وظیفه مسلمانان در مقابل توهین به مقدسات
□ وظیفه ما در مقابل توهین‌کنندگان به مقدسات و دین اسلام چیست؟ چگونه می‌توانیم، افکار و ذهن خود را از این آلودگی‌ها دور کنیم؟

○ تخریب مبانی فرهنگی و اهانت به شعائر و مقدسات دینی و انقلابی، می‌تواند علت‌های گوناگونی داشته باشد که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱- عدم تقیید به مبانی دینی، انقلابی و باورهای اسلامی؛

۲- سرسپردگی به غرب یا خودباختگی نسبت به آن؛

۳- وازدگی از عمل کرد نادرست (و یا آنچه به ظاهر نادرست می‌نماید)، از سوی معتقدین به مبانی دینی و انقلابی و مسئولان؛

۴- منفعت‌طلبی و لجام‌گسیختگی؛

۵- عدم شناخت درست و عدم دسترسی به اخبار و اطلاعات صحیح، به علت آلودگی در افکار عمومی که از سوی برخی مطبوعات و یا محافل ایجاد می‌شود.

وظیفه ما :

- تثبیت و افزایش روحیه غیرتمندی در خود و دیگران؛

- شناخت صحیح و انتقال اطلاعات صحیح به

دیگران با شیوه مناسب هدایت‌گرانه و دل‌سوزانه؛

- گسترش امر به معروف و نهی از منکر: وظیفه

ما در صورت جمع بودن شرایط امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد و امر به معروف است. در صورت عدم تمکن، باید در جلساتی که به ارزش‌های اسلامی و مقدسات یا مقامات توهین می‌شود، شرکت نکنیم و قلباً یا با زبان از آن‌ها اظهار انزجار نماییم.

با شناخت صحیح مبانی اسلامی و عمل به

احکام الهی، می‌توانید تا حدودی خود را از این افکار انحرافی حفظ نمایید. ضمناً نباید انتقادهای صحیح افراد را نادیده گرفت. باید آن‌ها را قبول و توجیه صحیحی کرد و گناه را به گردن فرصت‌طلبان انداخت.



● مرز ایمان

مهدی باقری‌میبدی، شماره اشتراک ۱۸۴۳۲

□ «مؤمن کسی است که از مرزهای ایمان بگذرد و به تقوا برسد»، این حدیث از کیست؟ مرز ایمان کجاست و چگونه باید به تقوا رسید؟

○ این ترجمه است و عبارت عربی آن روشن

نیست تا بتوان آن را یافت و گفت که حدیث است یا نه و در صورت حدیث بودن، از کدام معصوم است.

ایمان، باور و عمل، مطابق باور است، اگر فرصت عمل بیابد. کسی که به یگانگی خدا، معاد و نبوت ایمان داشته باشد و پیامبر زمانش را بشناسد و نبوت او را باور کند و درصدد عمل به دستوره‌های خدا و رسول برآید، مؤمن است، کسی که به این حقایق یا بعضی از آن‌ها باور نداشته باشد، کافر است و کسی که باور داشته باشد، ولی به اوامر خدا با وجود توان و فرصت، عمل نکند، یا مرتکب نواهی خدا شود، فاسق است.

بنابراین مرز ایمان که وارد شوندگان در آن محدوده و آن مرز، به اولین درجات ایمان رسیده و خارج شدگان از آن محدوده، بی‌ایمان و کافر شمرده می‌شوند، باور به توحید، نبوت و معاد است.

با عمل به دستوره‌های خدا و پیامبر و ترک نهی‌های خدا و پیامبر، می‌توان به تقوا (که درجات بالاتر ایمان است) رسید. تقوا با عمل به واجبات و ترک محرمات حاصل می‌شود و قوت می‌گیرد.



فرمود: «تقوا را درونتان بنشانید و نهاده‌ی نه کنید و بارورش سازید. به یاد خدا باشید. نیت عملتان را برای خدا خالص کنید تا بدین وسیله بهترین زندگی را داشته باشید. خود را به ساحل نجات برسانید و رستگار گردید.»^{۳۷}

قرآن کریم زندگی موفق و پاک را در سایه ایمان پاک و عمل صالح، معرفی کرد: «حیات طیبه و زندگی پاک نتیجه ایمان و عمل صالح است.»^{۳۸}

از نظر قرآن، ایمان و عمل صالح است که به فرد و جامعه آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی می‌دهد و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌ها رهایی می‌بخشد.^{۳۹}

«کسانی که در جستجوی عزت، عظمت، خوش‌بختی و سعادتند، بدانند که تمام عزت‌ها از خداست.»^{۴۰} خداوند آن را به کسی می‌دهد که از او اطاعت کند. عقیده و گفتارش پاک و کردار و عملش صالح و نیکو باشد.^{۴۱}

از این رو خداوند به بندگان خطاب می‌کند: «منم عزیز، هر کس عزت دو جهان را می‌خواهد، باید از من اطاعت کند.»^{۴۲}

امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «هرگاه بخواهی بدون داشتن قوم و قبیله، عزیز باشی و بدون داشتن قدرت و ثروت، هیبت و عظمت کسب کنی، از سایه ذلت معصیت و گناه بدرآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر.»^{۴۳}

* * *

● پی‌نوشت‌ها:

۱. تفسیر المیزان، ج ۷ (ترجمه)، ص ۱۱.

● مهم‌ترین اصول زندگی برای جوانان

□ چه کارهایی (با توجه به احادیث و...)، برای یک جوان توصیه شده است تا بتواند در زندگی خود، در راه راست قدم بردارد و با توجه به دام‌های شیطان، چگونه باید از شر این‌ها دور شود و به طرف خدا بیاید؟

○ مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول انسانیت و حافظ و نگهبان امنیت و مرز تعیین‌کننده مرگ و زندگی از نگاه امیرالمؤمنین (ع) برای هر فرد، جوان و غیر جوان، دو چیز است: یکی ایمان و دیگری خردورزی، عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری در هر کار.

در مورد اهمیت و جای‌گاه دین می‌فرماید: «اگر فرد یا جامعه‌ای دین نداشته باشد و گفتار و رفتار و برنامه زندگی‌اش را براساس آموزه‌های دینی تنظیم نکند، آرامش روحی و روانی و امنیت فردی و اجتماعی نخواهد داشت.»^{۳۳}

«فلا یتهنأ بحیة مع مخافة»^{۳۴} زندگی که در آن خوف، ترس و هراس باشد، چه ارزشی دارد.»

کسی که عقل و خرد را ملاک و معیار قرار نمی‌دهد، او را نباید در زمره زنده‌ها قرار داد، بلکه باید او را با مُردگان مقایسه نمود: «فقد العقل فقد الحیة ولا یقاس إلا بالأموات.»^{۳۵}

حضرت همیشه به یاران و دوستان خود سفارش می‌کرد: «کسی که دنبال بهترین زندگی در دنیاست و آن را هدف و مقصد خود قرار داده است، تقوای الهی را پیشه خود سازد. زیرا تقوا مایه شادمانی و نهایت آرزوی کسانی است که به لطف و نظر خدا امیدوارند. پناه‌گاه اطمینان بخش پناه‌جویانی است که پس از فرار و سرگردانی به آن پناه آورده‌اند.»^{۳۶}

۲. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۱، ص ۵۳۳، ماده اجل.
۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۴۷.
۴. انسان (۷۶) آیه ۳.
۵. انعام (۶) آیه ۱۰۴.
۶. لیل (۹۲) آیات ۵ و ۷.
۷. آیه الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۲۰.
۸. لیل (۹۲) آیات ۸ و ۱۰.
۹. بقره (۲) آیه ۲۶.
۱۰. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۸۱.
۱۱. یونس (۱۰) آیه ۶۳.
۱۲. انفال (۸) آیه ۳۴.
۱۳. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۶.
۱۴. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۴.
۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۷.
۱۶. آیه الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۶۴.
۱۷. فصلت (۴۱) آیه ۲۶.
۱۸. یس (۳۶) آیات ۱ و ۲.
۱۹. طه (۲۰) آیات ۱ و ۲.
۲۰. علامه سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۶-۸.
۲۱. آیه الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۶۹-۱۲۹.
- جهت مطالعه بیشتر تر به تفسیر تسنیم آیه الله جوادی آملی، ج ۲، ص ۸۰ تا ۹۵ و دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، خرمشاهی، ج ۱، ص ۹۲۵ مراجعه کنید.
۲۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۴.
۲۳. تفصیل ابن بحث را در کتاب «گناهان کبیره» ج ۱، ص ۴۱ - ۵۰ مطالعه فرمایید.
۲۴. توبه (۹) آیات ۱۹ - ۲۱.
۲۵. مائده (۵) آیه ۱۱۹.
۲۶. آل عمران (۳) آیات ۱۶ و ۱۷.
۲۷. برداشت از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۴۴.
۲۸. زمر (۳۹) آیه ۷.
۲۹. مریم (۱۹) آیه ۵۵.
۳۰. توبه (۹) آیات ۷۱ و ۷۲.
۳۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴.
۳۲. ممتحنه (۶۰) آیه ۱.
۳۳. الکافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۳۰.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. همان، ج ۸، ص ۱۷.
۳۷. همان.
۳۸. نحل (۱۶) آیه ۹۷.
۳۹. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۹.
۴۰. فاطر (۳۵) آیه ۱۰.
۴۱. همان.
۴۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۰.
۴۳. همان، ج ۴۴، ص ۱۳۹.